

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال پنجم، شماره (۱۴)، پاییز ۱۳۹۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۲۱

صص ۱۷۲ - ۱۴۳

## بررسی نظریات قشربندی اجتماعی با تاکید بر شرایط اجتماعی ایران

ابراهیم انصاری<sup>۱</sup>، علیرضا صنعت خواه<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف مقاله حاضر، نخست بررسی تحولات نظری در حوزه قشربندی اجتماعی است و دوم بر آن است تا بر اساس این تحولات، نظریاتی که قادرند به بهترین وجه ممکن تبیین جامعی از قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی درباره ایران ارائه دهند، مورد شناسایی قرار گرفته و با بررسی انتقادی از این گونه نظریات، چارچوبی تلفیقی از آنها ارائه شود، تا بدین وسیله بتوانیم قشربندی اجتماعی در ایران را مشخص سازیم. نتایج تحقیق نشانگر آن است که در تبیین قشربندی اجتماعی در ایران توجه به عواملی از جمله تقسیم کار، قدرت و اقتدار، منزلت یا آبروی اجتماعی، اقتصاد یا مالکیت خصوصی و تضاد ضروری است.

**واژه‌های کلیدی:** قشربندی اجتماعی، نابرابری، همبستگی اجتماعی، طبقات اجتماعی

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان (نویسنده مسئول) Ebrahimansari@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

## مقدمه

نابرابری‌های اجتماعی در همه جوامع انسانی وجود دارند، حتی در ساده‌ترین جوامع که اختلاف در ثروت و دارایی عملاً موجود نیست، باز هم نابرابری وجود دارد. چرا که در ساده‌ترین جوامع نیز تقسیم وظایف صورت می‌گیرد و در این تقسیم وظایف یا به قول دورکیم تقسیم کار، گروهی کار خود را بهتر انجام می‌دهند و پاداش دریافت می‌کنند، یعنی انسان‌ها در تقسیم کار یک ارزیابی بین خودشان و دیگران انجام می‌دهند و این ارزیابی به برخی امتیاز بیشتر و به برخی امتیاز کمتر می‌دهد و این امتیازات خود نابرابری تولید می‌کنند. نابرابری در هر جامعه وجود دارد، اما سیاست‌های دولت‌ها در افزایش و کاهش سطوح این نابرابری تاثیر مستقیمی دارد. جامعه‌شناسان برای توصیف نابرابری‌ها، از وجود قشربندی اجتماعی سخن می‌گویند. براساس سطوح مختلف لایه بندی جوامع، چهار نظام اساسی قشربندی اجتماعات انسانی را می‌توان تشخیص داد، این نظام‌ها بدین قرارند: نظام بردگی، کاستی، رسته‌ای و طبقه‌ای.

هدف اصلی مقاله ارائه یک چکیده‌ای از نظریات موجود در خصوص قشربندی اجتماعی است که با بررسی آنها، نظریاتی که قادرند به تبیین نظام قشربندی در ایران کمک کنند شناسایی شوند و در پایان یک تصویری از وضعیت قشربندی و طبقات اجتماعی در ایران حاصل شود.

بحث نابرابری و قشربندی اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر مردم جهان به اولین کسی که، اولین بار به دور خودش خطی کشید و گفت اینجا، از آن من است، اجازه مالکیت نمی‌دادند و می‌گفتند اینجا از آن همه ما است، شاید این همه جنگ‌ها و خونریزی‌ها و ناعدالتی‌ها در جهان رخ نمی‌داد. مالکیت، تضاد و تقسیم کار منشا اصلی نابرابری اجتماعی در جهان ما است. (گیدنز، ۱۳۸۵)

در کشورهای پیشرفته جهان، به علت اهمیت مساله نابرابری و قشربندی اجتماعی، جامعه‌شناسان بزرگ با دیدگاه‌های مختلفی به بررسی موضوع پرداخته‌اند. (لهسای زاده، ۱۳۸۰) کارل مارکس از دیدگاه تضاد نابرابری را می‌نگرد، ماکس وبر علاوه بر توجه به اقتصاد، بحث منزلت

و حزب را پیش می‌کشد، پارسنز با دیدگاه محافظه کارانه، دارندرولف با دیدگاهی تلفیقی و... دیگران هر یک به وجهی از عوامل موثر در ایجاد نابرابری اجتماعی نظر دارند. از آنجا که ساختار اجتماعی کشورهای پیرامونی با ساختار کشورهای پیشرفته مرکزی، ارتباط مستقیمی دارد و همین رابطه بر روی شکل‌گیری نابرابری‌های اجتماعی و در نتیجه ایجاد اقشار و طبقات گوناگون آن اثر گذاشته است، بررسی نابرابریها و قشربندی اجتماعی در کشورهای پیرامونی در رابطه با کشورهای پیشرفته مرکزی اهمیت یافته است. در همین رابطه مطالعات جامعی، توسط جان تایلور (۱۹۷۹)، سمیر امین (۱۹۸۰) و جیمز پتراس (۱۹۸۱) صورت گرفته که در آن مطالعات سعی شده، نخست پیوند بین ساختار اجتماعی کشورهای پیرامونی با کشورهای پیشرفته تصویر گردد و سپس طبقات و اقشار گوناگون جوامع پیرامونی در یک ساختار ترکیبی اجتماعی بیان گردد.

به همین علت در پژوهش حاضر سعی شده است تا با نگاهی انتقادی، به سیر تحولی نظریات موجود (از ابتدا تا کنون) در خصوص قشربندی اجتماعی نظر داشته باشیم و پس از آن بر اساس دیدگاه‌های ابراز شده، چارچوب نظری در خصوص تبیین علمی قشربندی در ایران بیان کرده و در پایان تصویری از قشربندی اجتماعی در ایران ارائه کنیم.

### تحولات نظری در خصوص قشربندی اجتماعی

بسیاری از متفکران اجتماعی، تاریخ دانان، اندیشمندان سیاسی، جامعه‌شناسان و... از گذشته تا به امروز، هر یک از دیدگاه خود به موضوع نابرابری در جوامع انسانی پرداخته‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی همه نظریه‌های نابرابری، قشربندی و طبقات اجتماعی را می‌توان در دو دسته جای داد: دیدگاه‌هایی که نابرابری و قشربندی را در جامعه ضروری، دارای کارکرد و یا دست کم گریزناپذیر می‌دانند، و دیدگاه‌هایی که نابرابری و طبقاتی شدن جامعه را عرضی می‌دانند و با آن برخورد انتقادی دارند، و برخی نیز به نابودی آن اندیشیده‌اند. دیدگاه سوم هم با نام نظریات بینابینی و التقاطی مطرح است که به عقیده گرهاردلنسکی نتیجه کاربرد روش علمی نوین در مطالعه مساله کهنه نابرابری‌های اجتماعی است. اما دیدگاه‌های نوع سوم نیز

نهایتاً به یکی از دو دسته پیشین - و بیشتر به دسته نخست - می پیوندند و "در واقع لعبی تازه و تا حدی محکم برای نظریه‌های محافظه کارند" (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۸۷).

نظریه‌های قشر بندی اجتماعی را می توان به دو دوره نیز تقسیم بندی نمود. دوره نخست یا نظریه‌های کلاسیک که شهرت خود را از نظریه پردازانی از جمله کارل مارکس، امیل دورکیم و ماکس وبر دارند و نظریه‌های معاصر غربی که با نظریات رالف دارندروف<sup>۱</sup>، نیکوس پولانتزاس<sup>۲</sup>، اریک اولین رایت<sup>۳</sup>، فرانک پارکین<sup>۴</sup> و آنتونی گیدنز<sup>۵</sup> همراه اند.

اما از مهمترین نظریه پردازان ایرانی که در خصوص ایران نظریاتی را ابراز نموده اند می توان به نظریات احمد اشرف، محمدعلی همایون کاتوزیان، سهراب بهداد و فرهاد نعمانی اشاره کرد.

از میان کلاسیک‌ها امیل دورکیم معتقد است که آنچه باعث نابرابری در جامعه انسانی است چیزی نیست مگر تقسیم کار و این امری ضروری و عام است. اوسه نوع تقسیم کار را از یکدیگر متمایز می سازد. اولین شکل تقسیم کار، شکل بهنجار تقسیم کار است. هنگامی که دورکیم از کارکردهای مثبت تقسیم کار در جامعه جدید یاد می کند، منظور وی تقسیم کار بهنجار است. تقسیم کار هنگامی بهنجار است که به قول گرپ (گرپ، ۱۳۸۱: ۲۸) مقررات اخلاقی صحیحی راهنمای کنش متقابل افراد باشد و دستیابی به پایگاه‌های اجتماعی عادلانه صورت گیرد. تقسیم کار هنگامی اخلاقی است که افراد با خویش‌انداری با هم برخورد کنند و از تعهدات خود در مقابل یکدیگر و کل جامعه آگاه باشند.

دومین نوع تقسیم کار از نظر دورکیم، تقسیم کار در شکل آنومیک است. این تقسیم کار نمی تواند پیوندهای میان افراد را تقویت کند، عدم کنترل اخلاقی یا نابهنجاری یا آنومی حادث می شود. در این تقسیم کار، تعهدات متقابل نادیده گرفته می شود و در پی آن تضادی رخ می دهد که از هیچ قانون و قاعده ای پیروی نمی کند. اما سومین نوع تقسیم کار، شکل اجباری

---

1 Ralf dahrendorf

2 Nicos polantzas

3 Erik olin wright

4 Frank parkin

5 Anthony Giddens

تقسیم کار است که در آن قوانینی وجود دارند که مناسب زمانه نیستند و فقط به این دلیل حفظ شده است که به نفع افراد خاصی است.

در مقابل کارکرد گرایی مکتب تضاد قرار دارد که از بزرگترین نظریه پردازان مکتب تضاد می توان به کارل مارکس اشاره کرد. در دیدگاه ایشان، مالکیت خصوصی، تقسیم کار و تضاد سه منشاء اصلی نابرابری است. (گیدنز، ۱۳۸۵) مالکیت و عدم مالکیت وسایل تولید وجه مشخصه تشکیل طبقات اجتماعی است. در این مرحله همه افرادی که در نظام تولید و نسبت به ابزار تولید موقعیت یکسانی دارند "طبقه در خود" یا "طبقه بالقوه" را می سازند. اما تنها هنگامی که این "طبقه در خود" آگاهی به دست بیاورد، ایجاد همبستگی کند، دشمن مشترک خود را بشناسد و وارد مبارزه برای قدرت شود تبدیل به "طبقه برای خود" شده و در آخرین مرحله آگاهی طبقاتی، سازمان سیاسی خود را می سازد. نزاع یک طبقه علیه طبقه دیگر یک نزاع سیاسی است (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۷۳).

از دیگر نظریه پردازان قشربندی اجتماعی ماکس وبر است. ایشان در بررسی نابرابری اجتماعی دو مقوله دیگر یعنی منزلت و حزب را نیز در نظر گرفت، ضمن این که معتقد بود که در ساختار طبقاتی بیش از دو طبقه مهم وجود دارد. "طبقه مشتمل بر گروهی از اشخاص است که موقعیت طبقاتی یکسانی را دارا هستند. مفاهیم طبقه و موقعیت طبقاتی تنها بیانگر واقعیت یکسان بودن. در وضعیت بارزی است که در آن یک فرد یا افراد بیشماری منافع خود را تعریف شده می یابند. در اصل، کنترل در ترکیب های متفاوت کالاهای مصرفی، ابزار تولید، سرمایه گذاری، منابع سرمایه ای یا توانایی های بازار پذیر، موقعیت های طبقاتی متفاوتی را به وجود می آورند که متاثر از هر ترکیب و نوسانی است. تنها اشخاص بدون تخصص و بدون کارایی که اجباراً متکی بر اشتغال غیر دائم هستند، در موقعیت طبقاتی یکسانی قرار دارند. در جات سهولت گذار یک موقعیت طبقاتی به موقعیت دیگر برای افراد مختلف متفاوت است.

بنابراین یگانگی طبقات اجتماعی بسیار نسبی و متغیر است" (گرب، ۱۳۸۱)

از دیگر نوآوری های مهم وبر ارائه و معرفی مفهوم طبقات اجتماعی است. از نظر او طبقات اجتماعی با عامل آگاهی مشخص می شوند. طبقه یک مقوله اقتصادی است که افراد در بازار رقابت آمیزی آنرا کسب می کنند که هر یک از آنها کالای با ارزش خود را ارائه می کنند. اگر

افراد به موقعیت یا پایگاه اجتماعی خود آگاهی یابند، در آن زمان مفهوم طبقه اجتماعی شکل گرفته است. این مفهوم شباهت زیادی با مفهوم طبقه برای خود-در تحلیل مارکس دارد. از دیگر نظریه پردازان مکتب تضاد می توان از پولانزاس، البته به عنوان یک نوکار کسبیت، نام برد. از نظر ایشان محدوده طبقاتی نظام سرمایه داری و افراد هر طبقه را موقعیتی مشخص می کند که در قلمرو تولیدی یا اقتصادی دارند. (گروپ، ۱۳۸۱: ۱۷۴) اگر چه او نیز همانند مارکس معتقد است که در نظام سرمایه داری پیشرفته دو طبقه اصلی بورژوا و پرولتاریا وجود دارد و این طبقات را پیش از هی چیز روابط تولیدی، یعنی استثمار نیروی مولد پرولتاریا، از یکدیگر جدا کرده است، اما عوامل سیاسی و ایدئولوژیک می تواند شکاف ثانویه ای به شکل قشرها و یا تقسیمات فرعی میان طبقات اصلی ایجاد کند. (همان: ۱۷۵) بدین ترتیب مفهوم کار نامولد وارد تحلیل نابرابری اجتماعی پولانزاس می شود که ویژگی اساسی گروه های جدید اجتماعی است.

از دیدگاه پولانزاس در جامعه سرمایه داری کنونی خرده بورژوازی سنتی در حال تحلیل تدریجی بوده و به جای آن خرده بورژوازی جدید از کارمندان، تکنسین ها، مدیران، مهندسان و همه مزدبگیرانی تشکیل شده که در آمدی بیش از ارزش نیروی کار خود دارند. (همان: ۱۸۰) در طرح طبقاتی پولانزاس بر شاخص های مالکیت وسایل تولید و خرید و فروش نیروی کار، شاخص تولید "مازاد اقتصادی" نیز افزوده شده است و بر اساس آن طبقات اجتماعی در جامعه مدرن بدین ترتیب تعیین می شوند:

۱- طبقه سرمایه دار که هم مالک وسایل تولید است و هم خریدار نیروی کار و خود مازاد اقتصادی تولید نمی کنند. ۲- خرده بورژوازی سنتی که مالک وسیله تولید خود بوده، نه خریدار نیروی کار است و نه فروشنده آن، بنابراین خود تولید کننده مازاد اقتصادی است. ۳- خرده بورژوازی جدید که تنها فروشنده نیروی کار خود بوده، نه مالکیتی بروسایل تولید دارد و نه مازاد اقتصادی تولید می کند. ۴- کارگران که فروشنده نیروی کار و تولید کننده مازاد اقتصادی هستند (همان: ۵۶-۵۷).

از تحسین برانگیزترین تحقیقاتی که از چشم انداز نوکار کسی با موفقیت انجام شده، کار تجربی اریک اولین رایت بر روی تقسیمات طبقاتی مارکس بوده است. رایت نیز معتقد است

که در نظام سرمایه داری "انتزاعی" یا ناب تنها دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا وجود دارد (گرب، پیشین: ۱۸۵). اما در شرایط واقعی، طبقه متوسط یا همان خرده بورژوازی قدیمی نیز به حیات خود ادامه می دهد.

در دیدگاه رایت، جایگاه طبقاتی عبارت است از "موقعیت اجتماعی که افراد و به عبارتی خانواده‌ها در روابط طبقاتی احراز می کنند. این جایگاه‌های طبقاتی ضرورتاً قطبی - یعنی جایگاه‌هایی که یک تفکیک مطلق میان اختیارات و قدرت آن‌ها در روابط طبقاتی ایجاد کند - نمی شوند" (رایت، پیشین: ۷). در بسیاری از ساختارهای طبقاتی موقعیت‌های متناقضی در رابطه طبقاتی وجود دارد. این تناقض ناشی از قدرت‌ها و اختیارات متفاوتی است که در برابر عوامل متفاوتی که در تولید به کار می روند وجود دارد (همان). کنترل بر منابع اقتصادی در تولید سرمایه داری امروز دارای سه بعد است و با توجه به این ابعاد است که می توانیم طبقات عمده جامعه را بشناسیم: ۱- کنترل ناشی از مالکیت اقتصادی و سرمایه مالی. ۲- کنترل بر دستگاه‌های فیزیکی تولید (زمین و کارخانه و ادارات) و ۳- کنترل بر نیروی کار (گرب، پیشین: ۱۸۵ و گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۲۷). در دیدگاه رایت بورژوازی یا طبقه سرمایه دار در دنیای مدرن، شامل قشرهایی است که هر سه نوع کنترل را در دست داشته باشند، و در مقابل، طبقه کارگر یا پرولتاریا هیچ کدام از سه نوع کنترل را در اختیار ندارند.

طبقه دیگری که از زمان‌های پیش هم وجود داشته، خرده بورژوازی است که مالک واحد کوچک خود است، هم مدیریت آن و هم مازاد خود را کنترل می کند، یعنی کنترل نوع اول، و نوع دوم را در دست دارد اما چون کارگر استخدام نمی کند کنترل نوع سوم را ندارد. کار متفاوت رایت، در مقایسه با سایر نومارکسی‌ها، مطرح کردن جایگاه‌هایی است که او آن‌ها را "جایگاه‌های متناقض طبقاتی" می خواند که در واقع اشاره به طبقه متوسط دارد.

دیدگاه دیگری که می توان بدان اشاره کرد دیدگاه آنتونی گیدنز است. دیدگاه ایشان را می توان در مکانی میان مارکس و وبر قرار داد، چه او عناصر اصلی آرای آن دو را پذیرفته است. او همانند مارکسی‌ها و وبری‌ها داشتن یا نداشتن مالکیت بر ابزار تولید را عامل اساسی در نظام طبقاتی جامعه می داند. به عقیده او سه حقوق یا قدرت، یعنی دارایی، آموزش یا مهارت و نیروی کار یدی بنیان اصلی ساختار طبقاتی سه گانه ای است که بر اساس آن طبقه بالا بر

سرمایه کنترل دارد، طبقه میانی دارای تحصیلات و مهارت‌های بالا است که آن را در بازار مبادله می‌کند و طبقه پایین یا کارگر تنها نیروی کار یدی خود را می‌فروشد. اما نمی‌توان مرزهای مشخصی میان این طبقات رسم کرد.

بجای صحبت از طبقات به مثابه گروه‌های مجزا که به روشنی در تمامی موارد مشخص شده باشند، گیدنز توصیه می‌کند که ساختار طبقاتی را پدیده‌ای متغیر بدانیم که به طور معمول متشکل از سه طبقه است، ولی بر حسب میزان ساخت یابی متغیر است. منظور گیدنز از میزان ساخت یابی این است که تا چه اندازه طبقات در طول زمان و در مکان‌های متفاوت به مثابه دسته‌های اجتماعی مشخص و متمایز پدید می‌آیند و باز تولید می‌شوند، بدین اعتبار می‌توان استدلال کرد که دارایی و صلاحیتهای تحصیلی و نیروی کار به مثابه قدرت یا حقوق اصلی عمل می‌کند که اقتصاد و طبقات ناشی از آن را به هم متصل می‌سازد یا به بیان دیگر واسطه‌ای است بین اقتصاد و طبقات (به بیان دیگر نقش میانجی را بین اقتصاد و طبقات ایفا می‌کند). در جوامع یا شرایطی که این سه عامل میانجی (واسطه) به طور معمول درون یک شغل یا جایگاه مشخص ترکیب نمی‌شوند، طبقات متمایز تر و ساخت یافته تر خواهند بود.

گیدنز سه عامل دیگر را معرفی می‌کند که می‌تواند مرزهای بین سه طبقه یاد شده را مشخص و یا مبهم سازد. اولین عامل نزدیک مربوط به نحوه تقسیم نیروی کار در محل کار است. برای مثال در برخی از جوامع نیروی کار یدی و کارگران غیر یدی آموزش دیده و ماهر در مکان‌های جدا قرار می‌گیرند و همواره وظایف جداگانه‌ای را انجام می‌دهند. در این موارد شکاف بین طبقات کارگری و متوسط بیشتر تقویت می‌شود، لذا ساخت یابی طبقاتی افزایش می‌یابد. (گرب، پیشین: ۲۰۳-۲۰۸).

گیدنز دو مفهوم اصلی اندیشه مارکس یعنی قدرت و بهره‌کشی را تفکیک می‌کند و بر پایه آن دو منبع اصلی ساخت طبقات در هر جامعه معین می‌کند: منابع اقتداری و منابع مالی، و در نتیجه دو گونه جامعه را مطرح می‌کند: ۱. جوامع طبقاتی که در آنها منابع اقتدار زیر کنترل دارندگان منابع مادی بوده و به نظر می‌آید که این منابع یکپارچه اند. ۲. جوامع منقسم به طبقات که در آنها روند کنترل منابع بر عکس است، یعنی دارندگان منابع اقتداری سمت و



سوی منابع مادی را تعیین می کنند. دلیل آن هم نبود نظام مسلط اقتصادی است (کرایب، ۱۳۸۶).

از دیگر نظریه پردازان بزرگ قشربندی، فرانک پارکین است. آثار او روشن ترین کوشش معاصر نو وبری ها در ارائه دیدگاهی جدید از نابرابری اجتماعی است. در عین حال پارکین از اکثر مارکسیست ها به این دلیل که بیش از حد به یک جنبه از نابرابری اجتماعی پرداخته اند، انتقاد می کند.

موضوع او این است که شکاف های طبقاتی دیگری در جامعه جدید وجود دارد که باید در نظر گرفته شود و همچنین اشکال بی شماری از استثمار وجود دارد که از طبقه متمایز است و مستقل از ساختار طبقاتی عمل می کند. این اشکال مختلف استثمار شامل مجموعه ای از ضوابط اجتماعی است که در جوامع مختلف دارای اهمیت متفاوتی است اما به طور نوعی می توان از نژاد و قومیت و جنسیت و مذهب یاد کرد. این طرح منسجم روابط مبتنی بر قدرت و نه روابط طبقاتی را به مثابه عامل اصلی در ایجاد نابرابری می داند و ایده قدرت و بر را بسط می دهد و با مفهوم کمتر شناخته شده انسداد اجتماعی<sup>۱</sup> و بر مرتبط می سازد. (گیدنز، ۱۳۷۸)

پارکین مفهومی را با عنوان انسداد اجتماعی بیان می کند و دوشکل را برای آن متصور می شود. یک شکل آن تحریم<sup>۲</sup> است. تحریم ابزار اولیه ای است که با آن جناح مسلط افراد تحت سلطه را از قدرت محروم می سازد و دومین شکل آن غصب<sup>۳</sup> است. غصب ابزاری کلیدی است که افراد تحت سلطه از طریق آن می خواهند حداقل قسمتی از قدرت از دست رفته را باز پس گیرند. از این دوشکل انسداد تحریم در جوامع جدید مؤثرتر است. اهمیت تفکیک پارکین از انسداد اجتماعی در این نکته است که با تمایزی که دو فرایند تحریم و غصب با یکدیگر دارند، جایگاه متناقض طبقاتی (ظهور طبقه متوسط) قابل درک است، چراکه برخی از گروه های اجتماعی قادرند هر دو فرایند را با هم دارا باشند. به عنوان مثال اتحادیه های کارگری می توانند

---

1 Social closure

2 exclusion

3 usurpation

بر علیه کارفرمایان خود فرایند غضب را ایجاد کنند، اما هم زمان می‌توانند با عقاید نژاد پرستانه سیاهان را از پیوستن به حزب خود دور کنند.

### دیدگاه‌های نظری (تاریخی - اجتماعی) در خصوص ایران

در ایران، بعثت همجواری نظام‌های سنتی و نوین در یک مجموعه پیچیده، روابطی خاصی وجود دارد که تعیین می‌کند چه کسانی و یا گروه‌هایی با موقعیت‌های ویژه، باید مزایای بیشتری را از دیگران دریافت کرده و همچنین همین روابط خاص است که تعیین می‌کند چه کسانی باید نفوذ بیشتری در جامعه داشته باشند و در نهایت اینکه عده‌ای بدلیل احراز جایگاه‌های ویژه، از احترام بیشتری نسبت به دیگران برخوردار شوند. در طرح طبقاتی جامعه کنونی ایران، طبقات مختلف در درون خود نیز از گوناگونی برخوردار هستند (لهسایی زاده، ۱۳۸۰). به همین علت ارائه رویکرد علمی در خصوص تبیین علمی قشربندی اجتماعی در ایران مشکل است. با این وجود رویکردهای مختلفی در تلاش برای تبیین قشربندی اجتماعی در ایران است. در زیر به برخی از مهمترین این دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم.

### نظریه نظام آسایبی مارکس:

مارکس این نظریه را در کتاب نقد اقتصاد سیاسی، عنوان کرده است. از نظر او کیفیت آب و هوا و همچنین موقعیت منطقه (زمین‌های کویری و...) باعث شده است که در برخی از مناطق در جهان شیوه تولید فئودالی شکل نگیرد و شیوه‌ای بنام شیوه تولید آسایبی شکل بگیرد. این نظریه دارای دو فرض اساسی است (گودرزی، ۱۳۸۹).

۱- اداره امور آبیاری و مالکیت جمعی

۲- روابط شهر و روستا

در فرض اول مشخص است که در اجتماعات ماقبل سرمایه داری به دلایل مختلف مالکیت ارضی به شیوه خاصی بوده است. آب، اداره آبیاری‌ها، تقسیم آب، نوعی تمرکز یا نوعی بروکراسی را بوجود آورد که از تصمیم آن یک دولت مقتدر پدید آمد.

شرایط خشک و نیمه خشک بودن بخش‌هایی از مشرق زمین، وجود صحراهای گسترده و منابع محدود آب سبب می‌شود کشاورزی و دسترسی به مازاد تولید، نیازمند اقدامات اساسی در زمینه احداث کانال‌های آبیاری در مسافت‌های طولانی، احداث سد و زهکشی و در یک کلام تأسیسات عظیم شبکه‌های آبیاری باشد. از سوی دیگر، با توجه به پایین بودن تکنولوژی ساخت و ساز ابزار و ادوات، چاره‌ای جز به بیگاری فراخواندن انبوه توده‌های مردم نیست. از این روی سازماندهی و مجبور سازی چنین نیروی انسانی‌ای به شکل گیری قدرت زورمدار و استبدادی با انحصار ابزار سرکوب نیازمند است.

پیران آنرا قبول ندارد: در ایران نظام آبیاری مبتنی بر قنات بوده - کشاورزی دیم داریم.

### **نظریه پاتریمونیالیسم وبر (سلطه موروثی): پاتریمونیالیسم صورتی از حاکمیت**

سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت جابرانه را از طریق دستگاه دیوانی (اداری) اعمال می‌کند. مهمترین منشاء آن، ساخت قدرت موسوم به پدرشاهی است. وبر فنودالیسم را متعلق به جوامع سنتی اروپایی و دیوانسالاری‌های پاتریمونیال را از ویژگی‌های ساخت قدرت در شرق می‌داند. مهمترین تفاوت این دو، نحوه اداره امور و اعمال قدرت سیاسی است. (گودرزی، ۱۳۸۹)

در نظام پاتریمونیال، قدرت سیاسی در کنترل شخص پاتریارک (پدرسالارانه یا پدرشاه) قرار دارد. اگر نظام سنتی، فاقد کارکنان اداری باشد، وبر آن نظام را پدرسالاری و حکومت سالمندان یا ریش سفیدان می‌خواند و اگر دارای سازمان اداری باشد، آنرا نظام پاتریمونیال و در حالت خاصی آنرا فنودال می‌داند.

در فنودالیسم ما سلطه اشراف زمین دار را داریم و در نظام پاتریمونیال سلطه شخص رهبر از لحاظ اقتصادی، پاتریمونیالیسم، مبتنی بر تیول و اقطاع زمین است و فنودالیسم مبتنی بر فیف است.

پاتریمونیالیسم، رایج ترین نوع سلطه سنتی است. پاتریمونیالیسم فاقد عنصر عقلانیت است و در آن سنت به عنوان یک اصل عدول ناپذیر اعتبار دارد. مایه وحدت در این جامعه شخص رهبر است و اطاعت از او اطاعت از مافوق و حالت بندگی دارد. ابهام در قلمرو خصوصی و قلمرو عمومی و رسمی در این نظام خصوصیت غالب است. میل و اراده شاه کار قانون را انجام می دهد.

سلطانیسم را وبر حالت افراطی پاتریمونیالیسم می داند که در آن سلطه بر پایه اراده شخص قرار گرفته و بالاترین مقام حکومتی (شاه، حاکم، رئیس و...) از تمامی قید و بندهای نظام سنتی آزاد است. از این رو، او به جای اعمال قدرت رسمی / قانونی، شبکه روابط وفادارانه و چاکرمنشانه و وابستگی های خصوصی شبکه اصلی ارتباطات در این نظام است.

### **خصوصیات ویژه نظام پاتریمونیال بدین قرار است:**

- ۱- نظام پاتریمونیال به عنوان ابزاری خصوصی در اختیار حاکم است و قدرت سیاسی به عنوان بخشی از مایملک شخصی وی محسوب می شود.
  - ۲- عدم تفکیک دو قلمرو خصوصی و عمومی و مبهم بودن مرز میان آن دولت.
  - ۳- این نظام دارای انعطاف فوق العاده ای در جهت تحرک اجتماعی و کسب ثروت است. حاکم پاتریمونیال می تواند به گونه ای عمیق در صحنه های اجتماعی و اقتصادی جولان دهد و هیچ تعهدی نسبت به حفظ مرزها و موانع منزلتی نداشته باشد.
  - ۴- در این نظام تنها گونه معینی از سرمایه داری قادر به رشد است.
- الف) سرمایه داری مبتنی بر قدرت سیاسی
- ب) سرمایه داری دلال صفت

## نظریه پردازان ایرانی

### رویکرد نظریه پردازان ایرانی درباره ایران

#### احمد اشرف

اشرف پژوهشگر جامعه شناس و تاریخ ایران است. اشرف بیشتر مقاله‌ها و پژوهش‌های خود را به انگلیسی نوشته و چاپ کرده است. او به طور مشخص به بررسی طبقات اجتماعی ایران در ادوار مختلف پرداخته است. او طبقات اجتماعی را در "ایران اسلامی دوره میانه،" طبقات اجتماعی در دوره قاجاریه" و "طبقات اجتماعی در عصر پهلوی" مورد تحلیل قرار داده است. همچنین ایشان در تحقیقی نیز به "موانع تاریخی رشد سرمایه داری در دوره قاجاریه" توجه نموده است.

احمد اشرف در بررسی تاریخ ایران می گوید: جامعه ایرانی میان سه نمونه نظام فئودالی، نظام آسیایی و نظام ملوک الطوائفی در نوسان بوده و در هر دوره ای به یکی از آنها بیشتر متمایل می شده است. بدون آنکه به طور عمده ای یکی از این نمونه‌های متعالی، عینا در عمل مصداق پیدا کرده باشد.

اشرف درباره دوره بندی تاریخ ایران در میان شناسان و شرق شناسان چهار نظریه را از یکدیگر متمایز می سازد:

۱- شرق شناسان و ایران شناسان شوروی سابق، ۲- نظریه نظام فئودالی در ایران، ۳- نظریه مربوط به تفاوت زمین داری در ایران و نظام فئودالی در غرب و ۴- نظام آسیایی در ایران

#### شرق شناسان و ایران شناسان شوروی سابق

به نظر اشرف بیشتر شرق شناسان و ایران شناسان شوروی سابق نظریه سیر خلل ناپذیر و یک خطی همه جوامع انسانی از دوره جامعه اشتراکی ابتدایی، برده داری، فئودالی، سرمایه داری و سرانجام جامعه سوسیالیستی را برای تحلیل داده‌های تاریخی بکار می برند. "از اینرو در صدند که در تاریخ ایران همه این دوره‌ها را به ترتیب بیابند تا بر صحت و اعتبار نظریه از پیش ساخته شده آنها خللی وارد نیاید" (اشرف، ۱۳۴۸: ۱۸-۱۹) به نظر ایران شناسان شوروی سابق، دوره مادها و هخامنشیان و اشکانیان منطبق با دوره برده داری است (پیگولوسکا، ۱۳۴۶: ۵-)

۶۷) (دیاکونف، ۱۳۴۶) سپس در اوایل عهد ساسانی سازمان برده داری دچار پاشیدگی می شود و مرحله نخست جامعه فئودالی در ایران پدید می آید (پیگولوسکا، ۱۳۴۶: ۶۸-۱۴۹). پس از ورود اسلام و استیلای عرب دوره اشکال ناقص مالکیت فئودالی زمین و آب، یعنی مالکیت فئودالی دولت و ملکداری غیر مشروط بوجود می آید. از آغاز قرن دهم یا ۴ هجری تا آغاز قرن سیزدهم میلادی یا ۷ هجری جامعه فئودالی به سیر تکاملی خود ادامه می دهد و در عهد مغول دوران متکامل فئودالی مشاهده می شود. از اواسط قرن ۱۴ میلادی تا پایان قرن ۱۵ میلادی دوره پاشیدگی فئودالی و قیام‌های توده ای است (همان: ۲۰).

در دوره صفویه نیز نظام فئودالی همچنان به سیر خود ادامه می دهد، منتها در زمان شاه عباس اول دچار تمرکز می شود. در قرن هجدهم و نوزدهم نظام فئودالی دچار انحطاط می شود و در معرض استعمار دول غربی قرار می گیرد تا آنکه در قرن حاضر (بیستم) بورژوازی در ایران رشد می کند و فئودالیسم را از میان می برد (همان: ۲۰).

### نظریه نظام فئودالی در ایران

برخی از دانشمندان غربی که متمایل به تعمیم تجربیات تمدن غربی در عهد فئودالیتیه بر جوامع دیگر هستند، از نظام فئودالی یا شبه فئودالی در غالب ادوار تاریخ ایران، از عهد مادها و هخامنشیان تا دوره اخیر، یاد می کنند. هرتفلد<sup>۱</sup>، عهد هخامنشیان را با دوره تاریخی فئودالی یکی می داند. کریستین سن نیز که در مقدمه کتاب خود با عنوان ایران در زمان ساسانیان، نظری به جامعه ایرانی در عهد هخامنشیان می افکند، این دوره را دوره فئودالی می نامد. بسیاری از دانشمندان دیگر که نظام اجتماعی ایران بعد از اسلام را مورد مطالعه و تحقیق قرار داده اند به وجود نظام فئودالی در دوره‌های مختلف اشاره می کنند. تا آنجا که اقطاع را مربوط به عهد فئودالیتیه می داند (Poliack, 1975) همچنین کاهن و بن شمش<sup>۲</sup>، اقطاع اسلامی را با فیف غربی یکی پنداشته است و بسیاری دیگر از اندیشمندان غربی که از نظام فئودالی در ادوار مختلف

1 E.Hertzfeld

2 Cahen and Ben shemesh

تاریخ ایران سخن می گویند.<sup>۱</sup>

## نظریات مربوط به تفاوت نظام زمینداری در ایران و نظام فئودالی در مغرب زمین

گروهی دیگر از ایران شناسان و شرق شناسان میان نظام زمین داری در مشرق زمین با نظام فئودالی در غرب قابل به تمایز و تفاوت هستند. و در واقع نظام های شرقی را فاقد ویژگیهای اصلی فئودالیسم می دانند و این تفاوت و تمایز را از دوره مادها و هخامنشیان تا دوره اخیر شامل می دانند. اگر چه هر کدام دوره های فرعی خاصی همچون عهد هخامنشیان یا دوره استیلای عرب و عهد خلفا و یا دوره های جدید را در نظر می آورند.

یکی از مهمترین نظریه پردازان این حوزه کول برن<sup>۲</sup> است. ایشان معتقد است که در فئودالی بودن نظام سیاسی و اقتصادی-اجتماعی دوران هخامنشیان باید تردید کرد. او می گوید: "اما ما نمی دانیم که یک نظام زمینداری واقعا فئودالی در ایران وجود داشته است و دلایلی در دست داریم که مارا برآن دارد که چنین نظامی وجود نداشته است." وی یکی از دلایل اصلی نبودن نظام فئودالی را در رونق شهرها و تجارت پولی می داند. به نظر وی، با آنکه در عهد اشکانیان تمایل فئودالی افزایش می یابد و قابل مقایسه با دوران متاخر فئودالی در اروپا است، جنبه های فئودالی آن به مراتب کمتر از اروپا بوده و بیشتر به یک نظام بروکراتیک

۱ ایشان معتقدند که غرب در تاریخ خود شاهد ۴ نوع مالکیت مختلف بوده است. این مالکیت ها بدین قرارند:

(۱) در قرن ۴ میلادی: قطعه زمین های کوچک که قابل خرید و فروش بوده و ارثی می باشند و از هر نوع تعهد خدمت معاف بوده اند.

(۲) ۵ و ۶ میلادی: مالکیت مشروط است. زمین تقسیم می شود به دهقانان و آنها بخشی از محصول خود را به مالک می دادند و یا خدمت دیگری انجام می رساندند.

(۳) قرن ۶-۱۰ میلادی: نوع تقلیل یافته مالکیت مشروط زمین در ازاء خدمتی خاص از طرف پادشاه یا فئودال به افراد دست نشانده واگذار می شده است. افرادی که زمین می گرفتند، افرادی وابسته بوده اند، حق تملک موروثی نبوده است و از افراد پس از مرگ آنها دریافت می کردند و به فرزندان آنها نمی رسید. مثلا به یک فرمانده نظامی می دادند و پس می گرفتند

(۴) قرن ۱۰ تا اواخر فئودالیسم: نوعی مالکیت مشروطی رایج بوده است که در آن در ازاء خدمت نظامی زمین واگذار می شد و جنبه ارثی هم پیدا می کرد.

شبهت داشته است. تا آنکه در عهد ساسانیان با ایجاد امپراطوری ساسانی تمایلات فئودالی به حد اقل می رسد. در مورد نظریه کول برون، باید توجه داشت که وی اساساً بر جنبه‌های سیاسی نظام‌های فئودالی توجه دارد و بر خلاف مارکس و اصحاب وی جنبه‌های اقتصادی و شیوه‌ها و روابط تولید را دارای اهمیت چندانی نمی‌داند. (Born, 1956)

درباره ویژگی‌های نظام زمینداری در ایران و سایر کشورهای اسلامی تحقیقات و نظریات بیشتری در دست است. یکی از اندیشمندان بزرگی که در این زمینه صاحب نظر است و دارای تاثیر بسیار بر حلقه متفکران غربی بوده است، بکر<sup>۱</sup> مورخ اجتماعی آلمانی است. وی نخستین صاحب‌نظری است که آشکارا ویژگی‌های زمینداری در جوامع اسلامی را مورد توجه قرار داده و تفاوت اقطاع (یا بنفیس) شرقی را از "فیف" غربی بوضوح بازشناسانده است. (Becker, 1924)

نظر بیکر بر آراء ماکس وبر تاثیر مستقیم گذارده و در واقع مبانی تمایز میان فئودالیسم مبتنی بر فیف و فئودالیسم مبتنی بر بنفیس را که در آراء وبر از آن یاد نمودیم فراهم آورده است. دانشمندان دیگر از جهات مختلف میان نظام‌های شرقی و ایرانی با نظام فئودالی در غرب قایل به تمایز شده و این تفاوت را در اشاعه اقتصاد پولی، رونق مبادلات، رونق شهرنشینی و ساختمان اجتماعی شهرها و نظام بروکراتیک دانسته‌اند. (Mooreland, 1929)

یکی از دانشمندانی که در تاریخ زمینداری از حمله عرب تا دوره حاضر مطالعات و تحقیقات ارزنده‌ای نموده است پرفسور لمبتون نویسنده کتاب مالک و زارع در ایران (۱۳۳۹) است. وی نیز از به کاربردن تصور عام و شامل فئودالیسم در مطالعه و تحقیق تاریخ زمینداری در ایران خود داری کرده است و نظام ارضی ایران را یک نظام فئودالی در معنای غربی آن ندانسته است. چنانچه می‌گوید: از روش اقطاع گاهی به عنوان فئودالیسم یاد شده است و حال آنکه مقتضیاتی که مایه ایجاد و پیشرفت روش اقطاع داری گشته با آنچه هنگام توسعه و تکامل فئودالیسم در مغرب اروپا وجود داشته، متفاوت بوده است. نتایج این دو روش یعنی اقطاع شرقی و فئودالیسم غربی بهم شبیه نیست. و ذکر کلمه فئودالیسم در مورد ممالک خلافت شرقی از



جمله ایران موجب گمراهی است. پولیاک نیز با آنکه اقطاع را از ویژگیهای دوران فئودالیت می داند میان فئودالیسم شرقی و غربی قایل به تمایز می شود و اساس آنرا در رواج اقتصاد پولی و تجمع فئودالها در شهرهای شرقی معرفی می کند.

## نظام آسیایی در ایران

چنانچه در مبحث اول این مقاله اشاره نمودیم، تصور نظام آسیایی با شیوه تولید آسیایی، که از اوایل قرن نوزدهم بوجود آمده بود، مورد توجه خاص مارکس و انگلس قرار گرفت. آنها با وجود علاقه ای که به مطالعه تاریخ ایران، برای تحقیق در ویژگیهای نظام آسیایی در این جامعه داشتند (انگلس برای این منظور حتی به فراگرفتن زبان فارسی پرداخته بود) بعلت وسعت موضوع و عدم دسترسی به منابع و ماخذ اصیل موفق نشدند. شرق شناسان و ایران شناسان شوروی سابق نیز که در دهه سوم قرن حاضر مطالعه در نظامهای آسیایی کشورهای شرق ایران را آغاز کرده بودند به سبب تغییر جهتی که در نظریه رسمی دولت شوروی سابق در اوایل دهه چهارم پدید آمد، همان سیر تک خطی و خلل ناپذیر تکاملی را به عنوان الگوی تحقیقات ایران شناسی برگزیدند.

ویتفوجل نیز که سی سال به تحقیق درباره نظامهای آسیایی پرداخته بود به تاریخ ایران کمتر توجه نمود و فقط در ۱۵ صفحه از کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای وی اشاراتی به برخی از خصوصیات نظام آسیایی در دوره هخامنشیان، پارتها، ساسانیان و دوره اسلامی به چشم می خورد. (witfogel, 1957)

وی هنگام بحث از ویژگیهای نظام آسیایی، که با یک نظام منطقی آنرا ساخته و پرداخته است، مثالهایی از تاریخ ایران می آورد. این مثالها عبارتند از الگوی بهره وری از شبکههای وسیع آبیاری، نظام ارضی، اداره دهات، فرمانروایی آسیایی، ساتراپها، روحانیون، خواجهگان، نظامیان، جادهها، پست دولتی، خوار کردن مردان حکومت توسط فرمانروای مطلق العنان در عهد هخامنشیان و نظام زمینداری عهد پارتها، پست دولتی و مقهور نمودن سران حکومت در عهد ساسانیان و مدیریت آبیاری، تمایل به حکومت مذهبی، نایمینی اداری و بردگان در دوره اسلامی سخن می گوید.

اساس و مبنای نظریه ویتفوگل آن است که در نظام آسیایی یک بروکراسی عظیم وجود دارد که در راس آن شخص فرمانروای مستبد و ستمگر و مطلق‌العنان آسیایی قرار دارد. این فرمانروا است که با قدرت مطلق و تام و تهاجم و بدون چون و چرا بر جامعه حاکم است و هیچ قدرتی در برابر امیال و آرزوها و قدرت طلبی مطلق وی یارای مقاومت ندارد. وی با دقت بسیار سازمان اداری چنین دولتی را تشریح می‌کند و هنگام بحث از طبقات اجتماعی، طبقه حاکم نظام آسیایی را بر خلاف نظام فئودالی، طبقه مالکان و سایل تولید ندانسته است. ویتفوگل و دیگر پیروان نظریه آسیایی، دوره هخامنشیان را منطبق با دوره تاریخی وجه تولید آسیایی تصور می‌کنند.

همانطور که اشاره کردیم، دانشمندان شوروی سابق، دوره پارت‌ها را دوره برده داری، کریستن سن، دوره فئودالی، کول برون دوره شبه فئودالی و ویتفوگل دوره نظام آسیایی می‌دانند. دوره ساسانیان را دانشمندان شوروی سابق، دوره فئودالی می‌دانند و در این نظر کریستن سن نیز تا حدی با آنان موافق است. حال آنکه ویتفوگل این دوره را دوره آسیایی و کول برن آنرا نظام اداری غیر فئودالی معرفی می‌کنند.

دوران تسلط اعراب و حکومت خلفا را ایران‌شناسان شوروی دوره فئودالی تکامل نیافته، و بکر آنرا یک نظام اداری و مالی متفاوت با نظام فئودالی غربی معرفی می‌کند. پرفسور لمبتون نیز با نظر بکر موافق است و پولیاک نیز از تمایز نظام زمینداری در شرق و غرب سخن می‌گوید. در دوره تسلط سلجوقیان، و بخصوص در عهد مغول، بیش از هر دوره دیگری در تاریخ ایران تمایلات فئودالی بروز می‌کند.

ایران‌شناسان شوروی و بخصوص پطروفسکی در این زمینه تحقیقات ارزنده ای نموده‌اند. با این همه، پرفسور لمبتون به تفاوت‌های اساسی در ریشه‌ها و علل پیدایش نظام زمینداری در سرزمین‌های خلافت شرقی و عهد مغول با نظام فئودالی غرب اشاره می‌کند و حتی از به کار بردن تصور کلی فئودالیسم برای این دوره پرهیز می‌کند.

دوره صفویه را شرق‌شناسان شوروی به عنوان دوره فئودالیسم متمرکز مورد بررسی قرار می‌دهند، حال آنکه پرفسور لمبتون و مینورسکی (۱۳۳۴) از به کار بردن این تصور برای این دوره خود داری می‌کنند. نظام زمین داری در عهد قاجاریه نیز از نظرگاه ایران‌شناسان شوروی

و برخی شرق شناسان غربی منطبق با دوره فئودالی معرفی می شود. حال آنکه گروهی دیگر از جمله پرفسور لمبتون و کدی<sup>۱</sup> و هاس<sup>۲</sup> و دیگران آنرا نظام فئودالی نمی دانند.

### نظریه استبداد ایرانی یا حکومت خودکامه کاتوزیان

کاتوزیان با توجه به تسلط و اشراف خود در "جامعه شناسی تاریخی ایران" و همچنین "اقتصاد سیاسی ایران" و متأثر از "نظام آسیایی"، نظریه استبداد ایرانی یا حکومت خودکامه را مطرح می کند.

کاتوزیان در کتاب جامعه شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی تحت عنوان حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران، مطرح ساخته است که این نظریه دارای دو مولفه عمده و ۱۷ اندیشه مهم می باشد.

مولفه اول مورد نظر کاتوزیان، ساختار سیاسی و اقتصادی است که به ترتیب با عناوین "استبداد ایرانی" و "جامعه خشک و منزوی" تعریف می شود. مولفه اول به دولت مرکزی اشاره دارد و دومین مولفه مورد نظر کاتوزیان شرایط اقتصادی ایران است که به ساختار اقتصادی کشاورزی ایران، اشاره دارد.

اما اندیشه‌های اساسی کاتوزیان بدین قرارند:

اندیشه اول کاتوزیان این است که ایران در طول تاریخ خود همواره دارای دولت (و گاهی فاقد آن) و جامعه‌ای خودکامه بوده است. جامعه‌ای فاقد در اکثر تاریخ خود، فاقد طبقات اجتماعی، قانون و سیاست بوده است. و در دومین اندیشه‌اش بیان می کند که این نظام و حکومت خودکامه بر انحصار حقوق مالکیت در دست دولت و قدرت دیوانی و نظامی متراکم، عدم وجود حقوق مالکیت ارضی و وجود امتیازاتی که دولت به افراد می بخشد و هرزمان می خواست از آنها پس می گرفت، متمرکز بوده است.

اندیشه سوم کاتوزیان این است که دولت، مالکیت بخش‌های بزرگی از زمین‌های کشاورزی را در دست داشته است و بخش اعظم بقیه زمین‌ها را نیز به افرادی واگذار می کرد

---

1 keddie

2 Haas

که معمولاً جزء خاندان سلطنتی، کارمندان دولت و یا دیگر بزرگان بوده است. بنابراین انواع مختلف نظام‌های "واگذاری زمین" و "مقاطع کاری مالیاتی در کشاورزی" که بسته به زمان و مکان تفاوت می‌کرد. وجود داشته است.

مالکیت انحصاری دولت (اندیشه چهارم) رسماً ناظر بر زمین بود که مهمترین شکل دارایی به شمار می‌رفت. از سوی دیگر طبقات بازرگانان عموماً فاصله بیشتری با دولت داشتند و دارایی آنان در معرض خطر دست درازی مقامات دولتی، حکام ولایات و بزرگان بود.

در نتیجه، (اندیشه پنجم) همواره طبقات اجتماعی بر حسب تفاوت موجود از نظر جایگاه رسمی، شغل، نوع دارایی، ثروت و درآمد وجود داشتند. در اروپا طبقات اجتماعی اصل بودند، در ایران دولت حقیقی وضعی داشت و طبقات اجتماعی فاقد اصالت بودند.

در چنین شرایطی (اندیشه ششم)، تکوین اشرافیت و طبقه حاکمی که مبتنی بر انحصار مالکیت زمین در دست طبقه فئودال که به عنوان یک حق مستقل و فردی باشد و قوانینی همچون ارثیه غیر قابل انتقال و ارث ببری انحصاری پسر ارشد، ممکن نبوده و در در تاریخ ایران، عملاً چنین طبقه‌ای تکوین نیافته است.

در زمینه اقتصادی (اندیشه هفتم) تجارت، بازار و بازرگان عمده ترین شکل بوده است. اگر چه به شکل سنتی تسهیلات بانکی و اعتباری، صرافی وجود داشته است. اما برخلاف اروپا، در ایران انباشت دراز مدت سرمایه تجاری وجود نداشته است.

در اروپا، دولت کمابیش نماینده منافع طبقاتی بود. دولت وابسته به جایگاه طبقاتی بالاتر بود. در ایران (اندیشه هشتم) برعکس، عمدتاً طبقات اجتماعی به دولت وابسته بودند.

نبود طبقات اجتماعی اصیل - در این معنا بود که هر فرد (اندیشه نهم) یا خانواده فرودستی می‌توانست حتی در طول حیاتش به والاترین جایگاه اجتماعی و عظیم‌ترین ثروتها دست یابد یا اینکه در طول یک نسل همه چیز از جمله جان خویش را از دست بدهد.

در ایران، قانون (اندیشه دهم) به معنای قواعد اساسی محدود کننده اعمال قدرت دولت که آن رابه طور کلی قابل پیش بینی نماید وجود نداشت.

در نبود قانون، سیاست نیز به معنای هنر حکمرانی موفقیت آمیز وجود نداشت (اندیشه یازدهم). تنها می‌توان گفت که سیاست به معنای مبتدلی وجود داشته است. برای همین در

کتابهایی از جمله سیاستنامه خواجه نظام الملک، می بینیم که سیاست به معنای کیفر رساندن بوده است.

همه شرایط پیش گفته، برای تحولات اجتماعی اقتصادی دراز مدت ایران را می توان در عبارت نبود استمرار (اندیشه دوازدهم) خلاصه کرد. و (اندیشه سیزدهم) دولت که مستقل از طبقات اجتماعی بود و در فوق تمام جامعه جای داشت بی بهره از مشروعیتی مشابه مشروعیت دولت های اروپایی بود.

در اندیشه چهاردهم، کاتوزیان به این نکته اشاره می کند که: یورش بیگانگان یکی از علل مشترک سقوط دولت ها بوده است. البته در تاریخ حکومت های خود کامه (اندیشه پانزدهم) علاوه بر جابجایی دولت ها با کودتاها، درباری، شورش های ادواری، ما در تاریخ این کشورها با قیامهای توده ای نیز مواجه بوده ایم. وجه مشخصه تاریخ جامعه خود کامه، چرخه ای مرکب از دولت خود کامه، شورش، بی نظمی و هرج و مرج و برقراری دوباره حکومت خود کامه به دست آن دولت بوده است.

متراکم بودن قدرت خود کامه (اندیشه شانزدهم) لزوماً با تمرکز اداره دولت همراه نبوده است. چرا که تمرکز اداری با نظام حکومتی مشخصی خویشاوند است. همبستگی متراکم بودن قدرت با تمرکز دیوانی بر تجربه دولت های مطلق گرا پایه گرفته است که جای دولت های فئودال را در اروپا گرفتند.

اندیشه هفدهم کاتوزیان این است که کم آبی احتمالاً نقشی اساسی در شکل دادن به ساختار اقتصاد سیاسی ایران، بازی کرده است. برای این گفته دو دلیل اصلی وجود دارد. نخست کم آبی احتمالاً نقشی اساسی در شکل دادن به ساختار اقتصاد سیاسی ایران بازی کرده است. چرا که کم آبی سبب ایجاد واحدهای روستایی تولید شد که از هم جدا افتاده و مستقل بودند ولی هیچ یک از آنها نمی توانست چنان مازادی تولید کند که مبنایی برای قدرت فئودالی گردد و از طرف دیگر، با توجه به گستردگی خاک ایران، مازاد جمعی تمامی یا بیشتر این روستاهای از هم جدا افتاده چنان عظیم بود که وقتی دست یک نیروی بیرونی می افتاد می توانست به عنوان بنیان اقتصادی یک دولت یا امپراطوری خود کامه کشور گستر به کار آید.

## سهراب بهداد و فرهاد نعمانی

بهداد و نعمانی (۱۳۸۷) در قالب مقالاتی که طی چند دهه گذشته به انگلیسی و فارسی نگاشته‌اند به موضوع طبقات اجتماعی در ایران پرداخته‌اند. نعمانی ابتدا در اولین کتاب خود با عنوان تکامل فئودالیسم در ایران (۱۳۵۸) به موضوع ایران قبل از سرمایه‌داری پرداخته است. در این کتاب، نعمانی بررسی‌اش را با شرح مفهوم مارکسیستی شیوه تولید فئودالی آغاز می‌کند که نقطه استناد وی در تبارشناسی عناصر ساختاری فئودالیسم ایرانی به شمار می‌رود. (ولی، ۱۳۸۰) به اعتقاد او شیوه‌های تولید براساس شیوه خاص تخصیص مازاد از یکدیگر متمایز می‌شوند. در شیوه فئودالی، مازاد به شکل بهره مالکانه ارضی، اخذ می‌گردد. بهره مالکانه فئودالی را وی تجلی مالکیت انحصاری زمین توسط ارباب و وصف می‌کند که عامل هدف بازتولید شیوه تولید فئودالی را تشکیل می‌دهد. (ولی، ۱۳۸۰: ۱۲۴) مفهوم یابی فئودالیسم ایرانی توسط نعمانی با بحث مفصل درباره طبیعت و شکل‌های مالکیت ارضی در ایران شروع می‌شود. شکل‌های مالکیت مرتبط با اقطاع، نقطه کانونی تحلیل او را تشکیل می‌دهد و به اعتقاد وی حقوق چنین مالکیتی مشابه همان حقوقی است که وجه مشخصه مالکیت ارضی فئودالی در غرب است (ولی، ۱۳۸۰: ۱۲۶)

شکل واگذاری زمین چه به صورت اقطاع و چه تیول، از منظر منطقه‌ای و در سراسر کشور وسیعاً متغیر بوده است. نعمانی پس از بررسی مفصل و جالب این تنوعات در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران که بر منابع اولیه استوار است، نتیجه می‌گیرد که به طور کلی هر نوع تغییری در شکل واگذاری زمین در وهله نخست تابعی از شرایطی بوده است که حاکم بر اعطای زمین است. یعنی عمدتاً نوع خدمت که واگذاری منوط بدان بود، از تامین سرباز تا مدیریت درآمد، یا ترکیبی از هر دو آنها را تعیین می‌کرد (همان منبع: ۱۲۷) با این حال نعمانی به اختلاف مهمی میان اقطاع و فیف اشاره دارد. وی با لمبتون موافق است که اقطاع فاقد عامل حمایت یا التجا و فاقد اصل عمده و اساسی است (همان: ۱۲۷)

سهراب بهداد و فرهاد نعمانی در مقالات جدید و همچنین آخرین کتابشان که به انگلیسی در سال ۲۰۰۶ چاپ و در سال ۱۳۸۷، به فارسی ترجمه یافته است، به دگرگونی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران در سه دهه گذشته پرداخته‌اند.

ایشان معتقدند که در ایران، پس از دو دهه توسعه سریع سرمایه داری که با افزایش یکباره در آمد نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ شروع شد و سپس با رکودی عمیق پایان گرفت، مردم ما انقلابی را از سر گذراندند که به دولت دین سالار جمهوری اسلامی ایران انجامید. دولت اسلامی، در پی استقرار نظام اقتصاد اسلامی، راه اتوپیایی اسلامی اش را در پیش گرفت" (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۲۱).

بهداد و نعمانی در این کتاب سعی دارند که تغییرات در الگوی تقسیم طبقاتی اشغال نیروی کار ایران با توجه به انقلاب و تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پس از انقلاب در طول سه دهه بررسی کنند. آنها می گویند " ما می خواهیم بدانیم که انقلاب و سمت گیری خرده بورژوازی اولیه آن، و تجدید ساختار بعدی متمایل به اقتصاد بازار، در دوره پس از آیت الله خمینی (ره)، چگونه بر الگوی نابرابری های اجتماعی در چارچوب تقسیم بندی های طبقاتی، و امکانات زندگی نیروی کار تاثیر گذاشته است؟ تفاوت های ظریف مهمی که در پرداختن به موضوع طبقه و تقسیم بندی های طبقاتی وجود دارد، ما را ملزم می کند تا رویکردمان را به دقت تعریف کنیم. ما معتقدیم که نیروی کار سلسله مراتبی و مبتنی بر منافع طبقاتی است. به گمان ما، منافع طبقاتی بر اساس مناسبات تولید در فعالیت های اقتصادی تعریف می شود.

مناسبات تولید تبلور نحوه توزیع حقوق واقعی مالکیت و توانایی اعمال قدرت بر تولید کنندگان و دارایی های مولد است. بدین لحاظ، مناسبات تولید را می توان مناسبات مالکیت تلقی کرد، زیرا کسانی که صاحب منابع تولیدند وارد مناسبات نامتقارنی با کسانی می شوند که چنین منابعی ندارند. حاصل این رابطه، جایگاه های طبقاتی (مستقل از کسانی که آنها را اشغال می کنند) در ساختارهای اقتصادی یا شیوه های تولید است و تعیین کننده منابع ستیز گرایانه طبقاتی آنان که در این جایگاه های طبقاتی، که مبتنی بر سه محور: ۱- مالکیت منابع ۲- مدیریت (اقتدار سازمانی) ۳- مهارت ها و صلاحیت ها است، ساختار طبقاتی را تشکیل می دهند. این رابطه نامتقارن به تصاحب حاصل کار در فرایند فعالیت های اقتصادی می انجامد (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۲۹)

چارچوب کلی بهداد و نعمانی در تحلیل اجزای اصلی ساختار طبقاتی ایران، متأثر از جان رومر (Romer, 1994, 1982)، رزمی کرامیتون (Crompton, 1999)، رزمی کرامپتون و جون

گابی (Crompton&gGubbay,1977) و جان اسکات (Jon scott,1996) و عمدتا موافق آرای اریک الین رایت (Eric olin wright:2001) است.

بهداد و نعمانی، در مطالعه طبقات اجتماعی، از درک اجتماعی و مناسبات ساختاری طبقات اجتماعی جامعه ایران، همچنین از این که کنش‌های انسانی چگونه این روابط ساختاری را شکل می‌دهد، صحبت می‌کند.

از نظر ایشان، نظام‌های اقتصادی، افراد را در فعالیتهای اقتصادی (یا فرایندهای) تولید و توزیع گردهم می‌آورند. این افراد حقوق و اختیارات متفاوتی نسبت به داده‌ها (منابع) به کار گرفته در تولید کالا و خدمات و نسبت به توزیع ستاده‌ها (محصولات) دارند. مالکیت متمایز بر داده‌هایی که در فعالیتهای اقتصادی متمایز است، که آن رابطه اجتماعی میان مردم را تعیین می‌کند و مناسبات اجتماعی را در فعالیتهای اقتصادی ایجاد می‌کند.

مناسبات طبقاتی وقتی شکل می‌گیرد که مالکیت، ابزار فعالیتهای اقتصادی باشد. نابرابری در مالکیت و اختیارات در فعالیتهای اقتصادی به نابرابری در میزان کار داده شده و گرفته شده می‌انجامد. این فرایند را که امتیاز یک گروه موجب بی بهره شدن دیگری شود، را تصاحب گویند. بدین لحاظ طبقات تنها در روابط با یکدیگر وجود دارند و مفهوم طبقه روابط بین افراد را از رهگذر مالکیت ابزار فعالیتهای اقتصادی منعکس می‌کند. این روابط اجتماعی ساختار طبقاتی را می‌سازد که کم و بیش، رابطه ای ثابت میان دارندگان و ندارندگان ابزارهای فعالیتهای اقتصادی است.

مناسبات اجتماعی ای که در فعالیتهای اقتصادی شکل می‌گیرد جایگاه‌های طبقاتی را تعیین می‌کند که به منابع طبقاتی خصومت بار منجر می‌شود. منابع طبقاتی ممکن است به کنش طبقاتی بینجامد و در صورتی که اعضای طبقه از منافع مشترکشان و از مضمون روابط خصومت بارشان با سایر طبقات آگاه شوند، اطلاع از مناسبات اجتماعی آگاهی طبقاتی است. (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۳۸)

به طور خلاصه، مناسبات تولید و بازار در کنش متقابل دایمی با یکدیگرند، و در تاثیرشان بر کنترل متمایز افراد بر درآمد و منابع در طول زندگی‌شان، یکدیگر را تقویت می‌کنند. این کنش متقابل شالوده اقتصادی مناسبات طبقاتی را تقویت می‌کنند. این کنش متقابل شالوده



اقتصادی مناسبات طبقاتی را از طریق حفظ و بازتولید امتیازات و محرومیت‌های مادام‌اعمر محکم می‌کند. به قول رایت، تحلیل طبقاتی نشان می‌دهد که افراد چه دارند و با آن چه می‌کنند. این در فرایندهای به هم پیوسته اجتماعی تولید و مبادله منعکس می‌شود و آنان را قادر می‌سازد تا آن چه را در قیاس با دیگران می‌خواهند به دست آورند و وضع متمایزشان را حفظ کنند و این در امکانات زندگیشان منعکس می‌شود. (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۴۴)

### ساختار طبقاتی موجود در ایران

توسعه سرمایه داری به تمایزات آشکار طبقاتی و شباهت‌های فزاینده در میان افراد در هر طبقه منجر شده است که مطالعه دقیق تحلیلی سه موضوع زیر را طلب می‌کند:

الف- تعریف طبقه کارگر: یعنی پاسخگویی بدین سوال که چه کسانی در طبقه کارگرند؟  
ب- رابطه میان اقتدار و مهارت کارکنان با جایگاه‌های طبقاتی آنان: این امر موضوع جایگاه مبهم و یا متناقض طبقاتی طبقه متوسط را بیان می‌کند که در این خصوص سوالی که مطرح می‌شود این است که چه کسانی در طبقه متوسط اند؟ و وضع کارکنان دولتی در این تقسیم بندی چگونه خواهد بود؟

نگاهی فراگیر به ماهیت طبقاتی نیروی کار در ایران در سال ۱۳۸۵، جامعه‌ای را نشان می‌دهد متشکل از خرده بورژوازی، کارکنان طبقه کارگر، طبقه پراکنده‌ای از سرمایه داران کوچک، در کنار بخش عمومی‌ای که یک چهارم از نیروی کار را در استخدام خود دارد. ترکیب جایگاه‌های طبقاتی نیروی کار شاغل نشانگر آن است که ۴۰ درصد از اینان در جایگاه‌های طبقاتی خرده بورژوازی اند (که کارگران بی‌مزد خانوادگی را نیز در بر می‌گیرند)، ۳۰ درصد در جایگاه‌های طبقاتی کارکنان طبقه کارگر در هر دو بخش خصوصی و دولتی اند، ۷.۵ درصد سرمایه دارانند، ۱۲ درصد در طبقه متوسط جای می‌گیرند (۷۰ درصد استخدام دولت اند)، و ۹ درصد کارگزاران سیاسی دولت اند. در قیاس با سال ۱۳۵۵، نسبت کارکنان طبقه کارگر و کارگران بی‌مزد خانوادگی در نیروی کار کاهش یافته و در مورد سایر جایگاه‌های طبقاتی عمده این نسبت افزایش داشته است.

## جمع بندی و نتیجه گیری

با بررسی نظریات قشربندی اجتماعی و همچنین نظریاتی که با شرایط اجتماعی ایران، همخوانی بیشتری دارند، به چندین نتیجه مهم می‌رسیم. نظام اثربری که خود با تفکیک اموال بین ورثه همراه است، فوق طبقاتی بودن دولت و خصلت زورمداری آن تا پیش از انقلاب اسلامی، باعث شده بود تا هرگز نظام فئودالیسم با آن مفهومی که در اروپا و غرب مشخص می‌شود، در کشور ما شکل نگیرد. نظام اقطاع اسلامی را نمی‌توان با نظام فئودالی یکی دانست. تاکید دورکیم بر تقسیم کار به عنوان عاملی که بدان وسیله می‌توان تبیین علمی از قشربندی اجتماعی در جوامع ارائه کرد، اهمیت نوع سوم تقسیم کار، یعنی تقسیم کار اجباری در خصوص شرایط خاص ایران تا پیش از انقلاب اسلامی ضروری است.

تحولات پس از انقلاب، اهمیت کار و بر را در خصوص پرستیژ یا آبروی اجتماعی را در تبیین نابرابری لازم می‌نمایاند و از طرف دیگر تاکید مارکس بر اقتصاد (مالکیت خصوصی) و همچنین تاکیدش بر تضاد در کنار پذیرش تقسیم کار، و طبقات منزلتی و بری، می‌توانند در جهت تبیین قشربندی اجتماعی در ایران موثر باشند. اما در همه این تحلیل‌ها جای طبقه متوسط خالی است. به همین علت توجه به دیدگاه‌های پارکین و رایت ضروری می‌نمایاند.

اهمیت کار داروند رولف در بحث اقتدار یا قدرت مشروع و اهمیت کار و بر در معرفی قدرت و اقتدار ما را به این نتیجه می‌رساند که در ارائه چارچوبی نظری در خصوص تبیین قشربندی اجتماعی در ایران، توجه به چگونگی کاربرد قدرت در جامعه ضرورت دارد. این که چه کسانی در جامعه در پیش هستند، به معنای این است که چه مولفه‌هایی در جامعه قادرند قدرت بیافرینند؟ آیا تقسیم کار قدرت می‌آفریند؟ و یا پرستیژ اجتماعی و یا سنت یا حتی مذهب؟

پس مالکیت، قدرت و پرستیژ و همچنین نوع تقسیم کار تبیین علمی از نابرابری در ایران (پیش و هم پس از انقلاب) ارائه می‌کند.

طبق دیدگاه فوق قشربندی اجتماعی را در ایران بدین شکل می‌توان به تصویر کشید:

طبقه سرمایه دار: کسانی را شامل می شوند که صاحب وسایل تولیدی هستند. به نظر می رسد این طبقه پس از نفوذ سرمایه داری جهانی در ایران بوجود آمده است (لهسایی زاده، ۱۳۸۰). شامل سرمایه داران صنعتی، تجاری و کشاورزی، خدماتی و مالی هستند.

طبقه کارگر: به نظر لهسایی زاده، طبقه کارگر در ایران جزئی از طبقه کارگر جهانی است. طبقه کارگر که در اثر سرمایه داری جهانی به وجود آمده است، مطالبات خود را از کارفرمایان طلب می کند و سرمایه داران نیز (کارفرمایان) موظفند بر اساس روابط و مناسبات جهانی، حقوق کارگران را بپردازند (همان منبع).

این طبقه خود تقسیم می شود به کارگران یدی یا ساده، کارگران نیمه ماهر و کارگران با تخصص و در دسته بندی دیگری بر اساس رابطه با بخش اقتصادی، می توان آنرا به کارگران بخش صنعتی، کشاورزی و خدماتی تقسیم بندی کرد. در رابطه با تعلق مکانی می توان آنرا به کارگران بومی یا غیر بومی تقسیم بندی نمود.

طبقه متوسط: در پی گسترش نظام اداری و سرمایه داری در ایران، طبقه ای با جایگاه متناقض تشکیل شده است که می توان آنرا طبقه متوسط نام نهاد. چهار قشر روشنفکران، حرفه ای ها، مدیران و کارمندان درون این طبقه قرار دارند.

طبقه تولید کنندگان مستقل: اینها کسانی هستند که صاحب وسایل تولیدی و خدماتی خود هستند، برای خود کار می کنند و معمولاً از نیروی کار دیگران استفاده نمی کنند و اگر استفاده ای باشد در سطح محدود است. کسانی که در بخش خدمات چه روستایی و چه شهری هستند، مانند مغازه داران و یا دهقانان که صاحب زمین خود هستند.

طبقه وابستگان: اینها کسانی هستند که معمولاً دارای شغلی نیستند و درآمد آنها، به وسیله موسسه ها یا افراد تامین می شوند. به عنوان مثال می توان از مستخدمان خانگی یا تکدی گران و... وابستگان خانوادگی (کسانی که تامین مایحتاج آنها به عهده رئیس خانوار است، مانند پدر بزرگ و مادر بزرگان و...) نام برد.

بزرگ مالکان کشاورز: کسانی هستند که مالک تعداد زیادی زمین کشاورزی در روستاها هستند و آنرا به رعیت های خود واگذار کرده است و سهمی از محصولات را بر اساس عوامل پنج گانه زراعی دریافت می کند. شامل خرده مالکان، مالکان متوسط و عمده مالکان هستند.

طبقه کشاورز سهم بر یا مستاجر: کسانی که از خود زمینی ندارند و روی زمین دیگران کار می‌کنند و سهمی از محصول را برمی‌دارند و بقیه را به مالک می‌دهد.

پایگاه‌های طبقاتی چندگونه یا چندگانه: کسانی هستند که هم مالک هستند و هم مدیر هم کارمند اداره است و هم مغازه دار یا راننده تاکسی. این طبقه به علت شرایط اقتصادی-اجتماعی خاص در ایران بوجود آمده است و تعداد آن در حال افزایش است (لهسایی زاده، ۱۳۸۰).

### منابع

- ۱- آبراهامیان، ارواند، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران / نویسنده یرواند آبراهامیان؛ ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: پردیس دانش، ۱۳۸۵
- ۲- ادیبی، حسین، جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی / حسین ادیبی. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۴.
- ۳- اشرف، احمد، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران / احمد اشرف. [تهران]: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای: سازمان ملل متحد، ۱۳۵۹.
- ۴- اشرف، احمد، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران / احمد اشرف، علی بنوعزیزی؛ ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
- ۵- اشرف، احمد (۱۳۴۸)، نظام فئودالی یا نظام آسیایی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۶- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۵۸)، تکامل فئودالیسم در ایران، انتشارات خوارزمی
- ۷- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۸۷)، طبقه و کار، ترجمه محمود متحد، انتشارات آگاه
- ۸- بهرانی، محمد حسین، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر، تهران: آگاه، ۱۳۸۹.
- ۹- پیگولوسکایا و دیگران، ن. و؛ تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴.

- ۱۰- پیگولوسکا، ن. و، و دیگران (۱۳۴۶)، تاریخ ایران، ترجمه: کریم کشاورز، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- ۱۱- تریاندیس، هری چارا لامبوس، فرهنگ و رفتار اجتماعی / نوشته هری. س. تریاندیس؛ ترجمه نصرت فتی، تهران: رسانس، ۱۳۷۸.
- ۱۲- سن، کریستین (۱۳۱۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
- ۱۳- شیخاوندی، داور، پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران / داور شیخاوندی، تهران: آتیه، ۱۳۷۹.
- ۱۴- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی / محمدعلی (همایون) کاتوزیان؛ ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲. چاپ سیزدهم: ۱۳۸۶.
- ۱۵- کاتوزیان، محمدعلی، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران / محمدعلی همایون کاتوزیان؛ ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- ۱۶- کریب، ایان، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس / یان کرایب؛ ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه، چاپ ششم: بهار ۱۳۸۹.
- ۱۷- کونف، دیا (۱۳۴۶)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- ۱۸- گرانوسکی... [و دیگران]؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: مروارید، ۱۳۸۵.
- ۱۹- گرب، ادوارد، ابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر / نویسنده ادوارد ج. گرب؛ مترجمان محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی زاد. تهران: معاصر، ۱۳۸۱.
- ۲۰- گودرزی، غلامرضا، درآمدی بر جامعه شناسی استبداد ایرانی، تهران: مازیار، ۱۳۸۹.
- ۲۱- گورویچ، ژرژ، مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی / نوشته ژرژ گورویچ؛ ترجمه باقر پرهام. تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- ۲۲- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- ۲۳- لمبتون و مینورسکی (۱۳۳۴) سازمان اداری حکومت صفویه، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران:

- ۲۴- لمبتون (۱۳۳۹)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۵- لهسانی زاده، عبدالعلی، نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره شانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۰
- ۲۶- نایبی، هوشنگ، تبیین قشربندی اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱
- ۲۷- وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه: مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمادزاده، تهران: مولی، ۱۳۷۴.
- ۲۸- ولی، عباس (۱۳۸۰)، ایران پیش از سرمایه‌داری، ترجمه حسن شمس‌آوری، نشر مرکز.
- 29- Amin, Samir. (1980). Class and Nations, Historicany and in the Current Crisis, New York: Monthly Review Press.
- 30- Becker, C.(1924),Islamstudien,Leipzig:Quelle and Meyer,vol.1
- 31- Born,coul(1956) ,the case of iran,in Feudalism in History,princeton,1956.p.325
- 32- Dahrendorf, Ralf (1959). Class and Class Conflict in Industrial Society, Stanford: Stanford University Press.
- 33- Edwards. Richard C. (1978). The Capitalist System, Engelwood Cliffs:
- 34- Giddens, Anthony. (1973). The Class Structure of the Advanced Societies, London: Hutchinson.
- 35- Mooreland,w(1929)the agrarian system of Muslem India,cambrige.
- 36- 'Parsons, Talcott. (1970). Equality and Inequality in Modern Society. or Social Stratification Revisited. in B.O. Lauman (ed.) Social Stratification . New York: Bobbs - Merrill, 13-72
- 37- Petras, James F. (1981). Class, State and Power in the Third World, London: Zed Press.
- 38- Poliak, R(1975),Annals of Economic and social Measurement,volume4. number1, publisher NBER
- 39- Prentic-Hall.
- 40- Taylor, John. G. (1979). From Modernization to Modes of Production. London: The Macmillan Press.
- 41- Witfogel,karl(1957),oriental despotis:acomparative study of total power,new haven.